



در جستجوی من

○ زهرا دامیار

داستان، ماجرای دایره‌های است که برای فرار از تنهایی و یافتن دوستی هم‌تای خود به جست و جوی پرتازد. ماجرای دایره کوچک از آن جا آغاز می‌شود که یک روز معلم شکل‌های مربع، مثلث، مستطیل و دایره را روی تخته سیاه ترسیم می‌کند. دانش‌آموزان از جمله «مینا کوچولو» نیز شکل‌ها را در دفترچه‌های خود می‌کشند. ناگهان اشکال هندسی در دفتر «مینا» جان می‌گیرند و با هم حرف می‌زنند. مربع، مثلث و مستطیل ضمن معرفی خود، به دایره می‌گویند چون تو مثل ما نیستی و ضلعی نداری، باید از اینجا بروی.

دایره کوچک با ناراحتی از صفحه دفتر چه بیرون می‌رود. او برای یافتن آشنایی هم‌رنگ و هم‌سان خود روانه خیابان می‌گردد و تصاویر و اشیای موجود در آنجا را با اشکال هندسی مقایسه می‌کند دایره با دیدن چرخ‌های دوچرخه و ساعت گردی که در گوشه‌های از خیابان قرار دارند، شاد می‌شود ولی نمی‌تواند با آنها ارتباطی برقرار کند. او در جستجوی خود متوجه خورشید می‌شود و درمی‌یابد همسانی‌هایی بین او و خورشید وجود دارد. اما خورشید نیز با پنهان شدن در پشت ابرها، از دوستی با او امتناع می‌کند. دایره کوچک با بازی از ابله، به سوی «مینا» برمی‌گردد تا این که در دفتر نقاشی او جایی مناسب برای خود می‌یابد.

پیرنگ مناسب

«خورشید مینا کوچولو» داستانی است توصیفی با جاشنی تخیل. توصیفی است؛ زیرا برخی مفاهیم ریاضی در آن برای

مخاطب بازگو می‌شود و تخیلی است از این جهت که در ذهن کودک به وقوع می‌پیوندد. طرح و پیرنگ داستان خطی است زیرا حوادث و توالی آنها، از ابتدا تا انتها، خط سیر مشخصی دارد و رابطه علت و معلولی رخدادها در تناسب با یکدیگر پیوندی خورند. بدین نحو که دایره ابتدا در صفحه ریاضی مینا بود و در انتها نیز جایگاه اصلی خود را در دفتر نقاشی او بازیافت. پیرنگه وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند. بنابراین، ساختمان پیرنگ بر اساس انگیزه وقایع گذاشته می‌شود و به همین دلیل حوادثی که در داستان رخ می‌دهد باید علت و انگیزه‌های داشته باشد و به نتیجه منطقی منجر شود. پیرنگه کالبد و استخوان‌بندی وقایع است، چه این وقایع ساده باشد چه پیچیده. داستان بر آن بنا می‌گردد. در واقع، به وسیله پیرنگه سلسله حوادث از آشفتگی بیرون می‌آید و داستان وحدت هنری می‌یابد.

«ای. ام. فورستر» پیرنگ را نقل حوادث دانسته؛ منتها با تکیه بر سببیت و روابط علت و معلول. او داستان را نقل رشتنای از حوادث بر حسب توالی زمان بیان کرده است. ساختمان ماهرانه یک طرح یا پیرنگه مستلزم توانایی پرورش حوادث درون یک اثر، در یک سیر تحولی جالب و پویاست. در «خورشید مینا کوچولو» مربع، مثلث و مستطیل، دایره را از خود می‌رانند؛ زیرا آنها تنها به ظاهراکتفا کردند و از این نکته غافلند که همین اضلاعی که آن می‌نازند، مانع از تحولشان شده است. در واقع این اضلاع مانند تعلقاتی است که آنان را از رسیدن به کمال بازداشته است. اما دایره که فاقد ضلع است به راحتی حرکت می‌کند و به ارزش وجودی خود می‌رسد. بدین ترتیب پیرنگ آمیختگی خاصی با شخصیت داستان - دایره - مینا می‌کند که به تکامل اومی انجامد. در پیرنگه ممکن است شخصیتی در خود چیزی کشف کند که قبلا از آن خبر نداشته است و همین‌اگاهی، موجب بروز کشش‌ها و واکنش‌هایی در اومی شود. ممکن است از این آگاهی سرخورده شود یا از آن احساس پرورزی و غرور کند. دایره کوچک نیز وقتی به صورت خورشید

- عنوان کتاب: خورشید مینا کوچولو
- نویسنده: منصوره صابری
- بازنویسی: اسدالله شعبانی
- تصویرگر: مژگان بابامرندی
- ناشر: نشر توکا
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲ صفحه
- بها: ۱۲۰۰ تومان





«خورشید مینا کوجولو» داستانی است توصیفی با چاشنی تخیل

که در نقاشی «مینا کوجولو» دیده می‌شود دلالت دارد بر حیات کیهانی و تلاطم آن و رشد و تکثیر و فرایندهای زایشی و باززایی و فن‌آیندیری. در این نقاشی، اشکال هندسی که به شکل خانه، کوه، حوض و زمین چمن ظاهر می‌گردند دایره نه تنها «هن» واقعی خویش را یافته بلکه با انرژی سرشار خود سبب گردش چرخه حیات نیز شده‌است. افزون بر آن، با توجه به عقیده «هونگ» که عوامل اسطوره ساز را در درون خود آگاه انسان می‌داند و معتقد است که تجلی و بازتاب این عوامل، همان بن‌مایه‌ها و صورت‌های مثالی یا تصویرهای ازلی است، نتیجه‌ی گیریم که حرکت پویا و دورانی دایره همان سیر و صعود انسان به منارج متعالی است و اینکه انسان همواره در ضمیر هشیار خود به گذر عمر و خلقت و آفرینش اولیه توجه داشته است.

رنگ زرد خورشید که نمادی است از روشنی، خوشی و آرامش، نشان می‌دهد که وجود خورشید در نقاشی مینا کوجولو، نه تنها باعث خوشحالی دایره شده بلکه نقاشی را نیز تکمیل کرده است. بدین ترتیب دایره توانست علاوه بر یافتن دوستانی برای خود نماد کلیت و وحدت بخشی خویش را تحقق بخشد. **کاستی‌ها**

اما داستان حاضر، از منظر تصویرپردازی و محتوای مفهومی دارد. نخست اینکه تصویری از «مینا کوجولو» ارائه نشده است که این می‌تواند برای کودک لال او باشد و ذهن او را دچار تشویش کند. کودک‌بصام از خود می‌پرسد مینا کوجولو کیست؟ او در میان دانش آموزان دیگر چه جایگاهی دارد؟ کلمه مینا کوجولو چه شکلی است؟ کودکان می‌توانند با دیدن چهره مشخصه‌های داستانی، رابطاتی ذهنی میان آنها و خودشان ایجاد کنند و یا خود را در جای او قرار دهند. به علاوه وجود تابلوی خطر در داستان و برخورد دایره با آن، ارتباط مناسبی با موضوع اصلی ندارد و کودک را در برابر ابهامی از پرسش‌های بی‌پاسخ قرار می‌دهد. او با خود می‌گوید: چرا تابلوی خطر در آنجا نصب شده است؟ دایره با دیدن تابلو، از چه خطری باید پرهیز کند؟ و سوالاتی دیگر از این دست. همچنین، صفحات کتاب فاقد شماره‌بندی است که این مسئله برای مخاطب که کودکی است خردسال نامناسب است و امکان دارد برایش مشکل آفرین باشد. افزون بر آن، بی‌توجهی چرخ‌های دوچرخه به حرف‌های دایره کوچک چاکلی از ضعف در محتوای داستان است. شاید بهتر بود در اینجا که دایره همتایی برای خود یافته و هم -چرخ دوچرخه - ابراز عقیدتی می‌کرد و با دایره کوچک همتی و هم سخن می‌شد همان گونه که مستطیل، مربع و مثلث که وجه تشابهی با هم داشتند با اتحاد و یگانگی، دایره را از خود دور کردند و یکدل و یکسخت گشتند. از طرفی، وقتی دایره خورشید را می‌بیند خطاب به او می‌گوید: «تخیلی قشنگی / خورشید زینا لچکار می‌کنی / آن بالا بالا؟» (ص ۷) با توجه به فاصله مکانی زیاد میان آن دو، خورشید پاسخ دایره را می‌دهد و با او مکالمه می‌کند: «ها نور و گرما دارم می‌تابم / روزها بیدارم / شبها می‌خوابم.» (ص ۸) پس چه لزومی دارد که چرخ‌های دوچرخه از هم صحبتی با دایره خودتاری کند؟

به طور کلی «خورشید مینا کوجولو» داستانی است سرگرم‌کننده و در عین حال آموزنده؛ چرا که ذهن کودکان را به خلاقیت و ما می‌دارد و دنیایی دیگر از اشیای ناشناخته را برایشان مکشوف می‌سازد.

منابع:

عناصر داستان: جمال میرصافی
میانی تقدیمی: ترجمه فرزانه طاهری
فانتزی در ادبیات کودکان: محمد محمدی
اسطوره ک. ک. روتون: ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور
انسان و سمبول هایش: کارل یونگ

مربع، مستطیل و مثلث در درون اضلاع خود محبوس می‌مانند، اما دایره حرکت می‌کند و سرانجام به ارزش وجودی خود پی می‌برد

خورشید نمادی از گذشت زمان، حیات و تمامیت است که این مفاهیم با دایره که خود نماد وحدت است، همخوانی دارد

سویه‌های نمادین

در پایان داستان می‌خوانیم که دایره کوچک به شکل خورشید در نقاشی مینا کوجولو جای می‌گیرد. پیش از آن هم دایره آرزو می‌کرد که در جای خورشید واقعی در آسمان قرار بگیرد: «کلمه جای من هم / در آن بالا بود / مثل تو رنگم / رنگ طلا بود.» (ص ۸) این موضوع از دیدگاه اسطوره‌شناسی قابل تامل است؛ زیرا بنا به تریقی که «فیلیپ ویلریت» از اسطوره می‌دهد مینی بر اینکه «اسطوره بیان احساس عمیق با هم بودن است؛ با هم بودنی نه فقط در سطح فرد که با هم بودن در احساسات و رفتار و کلیت زندگی.» دایره می‌خواهد خورشید شود و با انرژی خلاق نزد دیگر اشکال که او را از خود رانند بازگردد و به آنها بگوید که اگر چه من مانند شما نیستم ولی در اندرون من نیرویی حیات بخش نهفته است که می‌تواند شما را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. خورشید نمادی است از قانون طبیعت ضمیمه‌شمار که همانا تفکر و روشنگری، خرد و بینش روحانی است. خورشید سمبولی از گذشت زمان و عمر و تولد و خلقت است که این مضامین با دایره که خود نماد کلیت و وحدت است ارتباط تنگاتنگی می‌یابد. افزون بر آن تمناهای اضلاع مثلث و مربع و مستطیل، یعنی اعداد سه و چهار به صورت سمبلیک به کار رفته‌اند.

«سه» نماد نور و آگاهی روحانی و وحدت است و «چهار» متناهی با دایره، چرخه زندگی و چهار فصل زمین و طبیعت است و به طور کلی سمبولی است از چهار عنصر خاکه هوا، آب و آتش که این خود با توجه به نماد دایره و میل دایره کوچک به خورشید شدن، ارتباطی درونی و ذاتی دارد. از طرفی تصویر درخت

در نقاشی مینا جای می‌گیرد، نه تنها احساس شادمانی می‌کند بلکه دیگر اشکال را که پیش از آن او را حقیر می‌شمردند، تحت‌الشعاع خود قرار میدهد.

شخصیت اصلی داستان - دایره کوچک - پویاست و این ارتباط نزدیکی با شکل ظاهری او دارد. این شخصیت منور نمادی است از وضعیت زندگی واقعی؛ زیرا دایره می‌تواند بی‌انگیزه شخصیت فردی هر یک از ما انسان‌ها باشد که در پی تحول و پویایی به تکامل و خودشناسی می‌رسیم و این خود شروعی است برای یافتن جایگاه اصلی خود در هستی و کائنات.

زاویه دید و شخصیت‌پردازی

داستان از زاویه دید سوم شخص بیان می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم زاویه دید نمایش دهنده‌ی صمیمی است که نویسنده به وسیله آن مصالحت و موافقت خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد. در زاویه دید سوم شخص، نویسنده چون گوینده‌ی رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌کند و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را به تصویر می‌کشند «خورشید مینا کوجولو» نیز نویسنده برای ما وقایع و ماجراهایی را که برای دایره پیش می‌آید بازگو می‌کند. افزون بر آن نویسنده با شخصیت‌دهی به دایره که موجودی است بی‌جان و با استفاده از قوه تخیل خود داستان را پیش می‌برد. تشخیص که در معنای حرکت‌دهی و دخل و تصرف در پدیده‌های طبیعت است تا فراتر از آنچه هستند در خود معنا و ضرورت بی‌نیایی از اصول بنیادین تخیل است که بر محور نگرش ترکیب تمام عناصر طبیعت با یکدیگر بنا شده است. در اینجا نیز آگاهی و بینش دادن به دایره شاهدی است بر این شخصیت‌دهی؛ هر چند که دایره کوچک شناخت سطحی از پیرامون خود دارد که البته این مسئله با بینش کودک متناسب است.

دایره همین‌طور در پیادرو داشت قل می‌خورد و می‌رفت. او در سر راه خود شکل‌های جورواجور می‌دید. شکل‌هایی که تا آن موقع ندیده بود اما شکل‌هایی می‌پویدند که دایره آنها را می‌شناخته مثل خشت‌های مریعی که در کف پیادرو چیده بودند و ساختمان خانهاکه بیشتر به شکل مستطیل بودند و... (ص ۴).